

## معرکه گیری های شاگرد تخس

### دستبرد به سنگرها

#### قسمت اول

امیر فیض- حقوقدان

مناسبت این تحریر، پاسخ به ترهات آقای آبرامیان نیست، بلکه بیشتر متوجه به دستبردهای ایشان به نوشته های سنگراست، چرا که توجه یک مطلب مهم به کسی که مبتلا به بیماری سفاهت است کاردرستی نیست.

برسیه دل چه سود خواندن و عظمی نرود میخ آهنین درسنگ

وانگهی مطلب، باید معروضه کسی باشد که نسبت به موضوع احاطه داشته باشد برای کسی که نسبت به موضوع کاملاً بی اطلاع و غریبه است جد در تفهیم کار معلم است نه یک محقق و یا نویسنده.

تخصض و دانش آقای آبرامیان در قرائت شاهنامه در حد **نقالان** است، و موضوع این تحریر قانون اساسی مشروطیت و دستاوردهای اجرائی آن است که یک امر حقوقی است و انتظار دریافت موضوع این تحریر از ایشان درست نیست.

ایشان در کنار کار فرهنگی که مدعی آن است کارهایی از جمله جشن بورییم یهودیان و نقش شهبانو، استر و مردخای یهودی در دربار خشایار شاه و کشتار بقولی ۷۰۰۰۰ ایرانی را میتوان عهده دار باشد نه ورود به مسئله قانون اساسی مشروطیت ( ۷۰۰۰۰۰ ایرانی در پایتخت ایران آن زمان رقمی است متناسب با ۶ میلیون یهودی در هالوکاست).

البته این ایرادی برای ایشان نیست هر کس در محدوده کار و تحصیلات و تجربه است که میتواند صلاحیت برای دریافت موضوعات راداشته باشد، بنده هم اگر طرف گفتگوی مسائلی که مربوط به کامپیوتر و اینترنت و امثال آنها قرار گیرم همانقدر واجد صلاحیت خواهم بود که آقای آبرامیان در بحث حقوقی مربوط به قانون اساسی و **تداوم اجرائی** آن فاقد صلاحیت است؛ ولی اینکه کسی قبول دارد که پیاده است ولی معهداً مدعی باشد که سوار است موضوع دیگری است.

### گیرندگان این تحریر

بنظر میآید که این تحریر مفتخر به حضور اینانند:

الف - گروهی از ایرانیان که به مسائل حقوقی مسلطند که البته این تحریر برای آنان میتواند جنبه یادآوری داشته باشد.

ب - گروهی از ایرانیان که در نوشته های سنگر چاپی و حتی اینترنتی سنگر حضور داشته و یا دارند.

پ - گروهی که بملاحظه حضور در مبارزه سیاسی علاقمند به تسلط بر موضوعات وابسته به مبارزه میباشند.

### دستبرد به نوشته های سنگر

دستبرد به نوشته ها باتحریف نوشته ها تفاوت دارد، دستبرد درنوشته ها درواقع مشابه دستبرد به اموال دیگران است یعنی همانطور که دزد وقتی به اموال کسی دسترسی پیدا میکند به آنچه که به آن احتیاج دارد و میتواند به پول تبدیل کند دست میگذارد و میبرد دستبرد به نوشته های دیگران هم همین حکم را دارد، یعنی دستبرد زدن به آنچه از عبارات و مضامین نوشته های دیگران **مطلوب اوست** برداشته و بقیه را برای نویسنده باقی میگذارد، واز آن چیزهایی که از نوشته دیگران دستبرد زده **آنچه مطلوب اوست** در راه اهدافی که دارد خرج میکند.

جلال الدین مولوی نسبت به دستبرد به نوشته ها حساسیت خاصی داشته و میگوید:

### **غلام خانه آن کاتبم که راست نوشت هر آنچه بود نوشت نه هر چه خواست نوشت**

متاسفانه آقای آبرامیان در اظهاراتشان در رابطه با اتهام اینجانب بمناسبت دفاع از قانون اساسی مشروطه و بقول ایشان قانون اساسی **چرک و خون نوشته ضحاکیان** این توجه را به بنده دادند که علاوه بر موقعیت سفاهت، در دستبرد زدن به نوشته های دیگران هم مانند و تنها به قدر نقالی از شاهنامه سابقه و تجربه کافی دارند.

اجازه فرمائید، قبل از اینکه به مسئله قانون اساسی مشروطیت و دستبرد ایشان به نوشته های سنگر پرداخته شود یکی دو نمونه از دستبرد های ایشان که بطور تصادفی بنده در جریان قرار گرفته ام بعنوان شاهد تازه آورده شود.

### انقلاب سفید شاه

آقای آبرامیان انقلاب شاه و ملت را بنحوی به نقد کشیده که بنده یادم آمد که نقد ایشان برای من سابقه ذهنی دارد، بسیار فکر کردم و هرچه بیشتر فکر کردم به جدی بودن تصورم نزدیک تر شدم، تا بیابم آمد که نقد انتقادی آقای آبرامیان ماخوذ و سابقه از نقد انتقادی سید ضیاء الدین طباطبائی از شاه در کتابش دارد که آقای احمد احرار در روزنامه کیهان لندن آنرا تحت عنوان رنگهای انقلاب پیاده کرده.

مختصر و فشرده آن این است که از سید ضیاء نقل شده که گفته به شاه عرض کردم که آنقدر انقلاب، انقلاب نکنید انقلاب به معنای زیرورو کردن است و اینکار به معنای آن است که میخواهید سلطنت را ملغی کنید، انقلاب یعنی خونریزی یعنی رنگ سرخ، این اصطلاح انقلاب سفید فقط اسباب خنده کسانی است که معنای انقلاب را میدانند.

این تحریر به مصداق به **حبه درمیگوید که دیوار گوش کند** اظهارات نادرست سید ضیاء الدین را اصلاح میکند نه دستبرد های آبرامیان را، زیرا قبح دستبرد اجازه نقد موضوع دستبرد را نمیدهد.

## پاسخی که احمد احرار میبایست میداد

**انقلاب سیاسی** با انقلاب فرهنگی و اجتماعی و یاصنعتی و کشاورزی و اداری تفاوت دارد، انقلاب سیاسی غالباً در گذشته ها با خون و شروکشتار همراه بود زیرا برخورد قدرت حاکم با قدرت غاصب است.

انقلابات فرهنگی و اجتماعی و مشابهاات به هیچوجه باکشتار و خونریزی همراه نیست چونکه از طریق قانون اجرا میشود.

آقای ایرج هاشمی در مقاله تحقیقی <کند وکاو در فرهنگ توالت> از تحولات توالت در کشورهای اروپایی بنام انقلاب توالت یاد کرده است و در شرح و بسط آن بسیار با دقت و تحقیق کوشیده است.

آنها در سال ۱۹۵۶ میلادی به <سریوهان هارینگتون> با مشکلاتی که در میان داشت نسبت داده است.

اشارات بالا را باید آقای احمد احرار که به کتاب سید ضیاء اشاره کرده مینوشت تا مردم بدانند مهملائی که سید به شاه گفته و در کتابش هم به آن بالیده درست نیست و ناشی از نادانی و خرفتی اوست.

آقای آبرامیان هم اگر از مفاهیم انقلاب آگاه بود دستبرد به نوشته ای نمیزد که حرف مفت تلقی میشود و اگر سوء نیتی نداشت ماخذ آنرا هم ذکر میکرد.

## نمونه دیگر

در سیمپاشی های ایشان واژه «پوزه بند» در مورد بنده بکار رفته بود که معنا و محل استفاده آن معلوم است ولی هنگامیه در تحریر مقابل بنده، از همان عبارت ایشان با ذکر <از ادبیات آبرامیان> استفاده شد دستبرد به این صورت در آمد که استعمال واژه پوزه بند را به بنده نسبت داد و ذکر از ادبیات آبرامیان را برای من باقی گذارد.<sup>۱</sup>

ندیده و نشنیده ام که سرقت از مال استاد و معلم و پدریک دزدی معمولی باشد، مگر شاگردان استاد آنقدر تخس باشند که حتی به نوشته های استاد شان هم دستبرد بزنند (استادی بنده ماخوذ از توهمات آبرامیان است ولی بنده یادم نمیاید که شاگردی داشته باشم ولی بیاد دارم که در سابق کسانی که دنبال کار میگشتند برای جلب اعتماد صاحب کار خودشان را شاگرد استاد کارها معرفی میکردند).<sup>۲</sup>

## معرکه قانون اساسی

معرکه گیری به جریانی اطلاق میشود که کسی در میادین (تطبیق با تلویزیون) باقصد و یا ادا و اطوار و یا کارهائی که برای مردم تازگی دارد مثل شعبده بازی بساطی میگستراند تا عوام رابه دور خود جمع کند تا

۱ - نوشته در نوشتار دوم سپتامبر ۲۰۱۳ به این صورت بوده است:

مطمئن هستم سالهای بعد که این ننگ گونی های آبرامیان نسبت به آب و خاک ایران بدست ایرانیان برسد لعنت خواهند کرد بر تمامی

ایرانیان خارج از کشور که کسی نبود که به دهان این بی تفاوت نسبت به آب و خاک ایران پوزه بند (گرفته از ادبیات آبرامیان) بزند.

۲ لابد آن هنگام که آبرامیان به این بخش از نوشته استاد امیر فیض اشاره میکند همانند مورد پیش متن درون پرانتز را حذف خواهد کرد. ح-ک

پولی از آنها دریافت کند (با اظهارات ابرامیان و دستگاه تلویزیون او برای دریافت اعانه تطبیق کنید) و در ضمن هدفی را هم که دارد به مردم حفته کند.

### جهت معرکه ابرامیان

جهت معرکه ابرامیان علاوه بر آنکه مانند همه معرکه گیران تحصیل درآمد و سرتراشی است یک هدف شومی را هم منظور دارد و آن بی اعتبار ساختن سلطنت به اعتبار قانون اساسی مشروطیت است به این توضیح که میگوید:

چون قانون اساسی مشروطیت یک قانون اساسی اسلامی است و اصل اول و دوم آن گواه مورد است لذا قانون اساسی مشروطیت یک قانون چرک و خونی است که ضحاکیان آنرا نوشته اند...

و چون پادشاه سوگند یاد کرده که به این قانون احترام و پاسدار باشد پس چنین پادشاهی که باید حافظ چرک و خون و مجری اصل دوم متمم باشد بالطبع پادشاه رستم و سیمرغ نیست و پادشاه ضحاکیان است.

و در این راستا بنده را هم به تیغ ذلت کشیده که امیر فیض هم مدافع همان قانون اساسی ضحاکیان چرک و خونی است که جایش در خاکروبه است.

تمام این برداشتهای باطله ایشان ناشی از دستبرد به نوشته های سنگریاسوء نیت و اغوای مردم به اهداف شوم اوست.

### جهت این تحریر

من جواب تو، به آئین و ادب خواهم داد تا میان من و تو معرکه برپانشود

جهت این تحریر استفاده از سخنان و یا مطالب ابرازی امروز بنده نیست که بحث تامل زمان و رابطه آن با کلام مطرح شود. جهت این تحریر بر نوشته ها و مراتبی است که در سال ۱۳۶۸ یعنی ۲۴ سال قبل از معرکه گیری ابرامیان، درسنگرهای آن زمان نوشته شده، که آقای ابرامیان با دستبرد به آنها تحصیل سر مایه!! برای اغوای مردم کرده و مرا شریک و مدافع عمل ضحاکیان معرفی کند!

### به اتفاق میرویم به اسناد و مدارک

برای اختصار و جلوگیری از تزییع وقت ایرانیانی که ممکن است بموضوع علاقمند باشند از بین نمرات سنگرهای بسیاری که به قانون اساسی مشروطیت و **تداوم اجرائی** آن اختصاص داشته تنها به سه شماره سنگر که حاوی مقاله (سه مقاله درباره مشروطیت) است رجوع و باز برای جلوگیری از اطاله کلام و تحریر، به ارائه جملاتی از آن سنگرها و نتیجه ماخوذه که درسنگریکم دیماه همان سال بشماره ۵۵+۳۳۲ پیاده شده اکتفا میشود.

مقاله اول (سه مقاله درباره مشروطیت) اینطور شروع شده است (اول مهرماه ۱۳۶۸)

«بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت، سه مسئله اساسی در نهایت ایجاز و اختصار مورد بحث و نقد قرار میگیرد. انتخاب این سه موضوع که در سه شماره سنگرمطرح خواهد شد بدین سبب بوده است که آزمون های ناشیه از آن میتواند در جهت مبارزه حاضر مایرانیان سودمند باشد.

### نخست خودسری آخوند ها و مشروطیت

برخلاف برداشت پاره ای از محققین و مفسرین، انقلاب مشروطیت و قانون اساسی و متمم آن، استبداد و خودسری حکام شرع (آخوندها) را محدود و نساخت بلکه برعکس انقلاب مشروطیت و قانون اساسی و متمم آن سبب گردید که فصل شرعی و عرفی خودسری آخوند به فصل قانونی تبدیل گردد و با پیاده شدن قانون اساسی و متمم آن (اصل دوم) موقع متزلزل آنان به خلل ناپذیری ابدی تبدیل گردد.<sup>۳</sup>

تمامی مطالب سنگرمزبور در حول و حوش تعلقات و تبعات اصل دوم متمم است که ارائه خواهد نمود و نمونه ها موید شومیت و فساد است که در اصل دوم متمم نهفته است (سنگراول مهرماه سال ۱۳۶۸)

در باب اصل اول متمم اشاره ای در پایان همان مقاله است که چند سطر از آن مورد استناد این تحریر میباشد. به اعتبار اصل اول متمم عدالت شرعی جایگزین عدالت قانونی شد و فتوای مجتهد اعظم بالاتر از قانون و فرمان شاه شناخته شد.

اصل مزبور اگر بطور دقیق شکافته شود و بارکان و اصول مذهب تشیع تطبیق شود خواهیم یافت که اساس مشروطیت ایران که بر شرکت عامه مردم در سرنوشت سیاسی کشور از طریق انتخابات و اعمال حق حاکمیت است بکلی زیر سوال قرار میگیرد، زیرا تکلیفی که اصل اول متمم برای ایرانیان معین کرده جمیع آنها در دائره اختیارات مراجع تقلید قرار دارد و در حالیکه مردم بموجب اصل اول مقید به تبعیت از مراجع هستند دیگر قانون اساسی و حاکمیت مردم چه معنایی دارد.

این مسئله حساس رایکی از نمایندگان مجلس (بخوانید طویلۀ اسلامی) در همان طویلۀ گفت  $\langle$  ما اول مقلد امامیم و بعد نماینده مردم  $\rangle$  (کیهان شماره ۱۲۷ صفحۀ سوم)

آقای یزدی نماینده مجلس شورایی عضو دستگاه رهبری حزب پان ایرانیست در مصاحبه با مجله جوانان در تاریخ ۱۸ تیرماه سال ۵۸ گفته است:

$\langle$  هیچ مرجع تقلیدی حکم شرعی صادر نکرده که در انتخابات شرکت نکنید. طبیعی است که اگر مراجع تقلید حکم شرعی در این باب صادر میکردند ما هم از شرکت در انتخابات خودداری میکردیم کما اینکه حضرت آیت الله امام خمینی وقتی در مورد استعفای نمایندگان از مجلس حکم شرعی دادند بلافاصله استعفا دادیم.

اظهارات آن نماینده طویلۀ اسلامی و نیز یزدی کاملاً درست است در جامعه تشیع حتی شاه هم مقلد است

.....

متأسفانه ما نمیخواهیم حقیقت رفتاری ملت ایران را درک کنیم آنجاکه آخوند میگوید شاه و دولت باید از مراجع، تقلید کنند و (آنجا که رئیس دادگستری جمهوری اسلامی میگوید غیر روحانی حق دخالت

<sup>۳</sup> - خوب و بادقت موضوع را به رسوب برسانید- مفهوم حقوقی و سنت مشروطیت در این جمله بسیار سنگین است و نیاز به درک و رسوب کافی دارد. درک کامل خواننده از تحریف و دستبرد های پسین پیشگیری میکند. ح-ک

در سیاست را ندارد) این حرفها حرف آخوند نیست که ما را منقلب میکند تکلیف مقرر در مذهب شیعه است که آن مذهب هم در متمم قانون اساسی بعنوان مذهب رسمی شناخته شده. میدانید که معنای رسمی چیست یعنی باید اصول آن مذهب اجرا شود یعنی اساس مملکت داری بر پایه فتوا و نظر مراجع تقلید صورت گیرد (همه آنچه عرض شد در قانون اساسی جمهوری اسلامی رعایت شده است)

(مشروح در همان سنگر اشاره شده منهای عبارات داخل پرانتز ها)

### دستبرد به نوشته سنگر همینجاست

آنچه در فوق با استحضار رسید، -- بخشی از سه مقاله بود که بوسیله شاگرد تخس یعنی آبرامیان مورد دستبرد او قرار گرفته و آنچه که در زیر در دنباله مقاله میآید، او آنها را نادیده گرفته و از آن روی بر تافته.

اکنون میرویم به سراغ مقاله سوم از سه مقاله مشروطیت و آنچه که برای او قابل استفاده نبوده است و به عبارات دیگر آنها مانع بوده اند که به توهمات واهی او جامه عمل بپوشاند.

شروع مقاله با این عبارت است (سنگر اول آذرماه سال ۶۸)

اگر عرض شود که اساسا بحث راجع به مشروطیت برای رسیدن به این قسمت آغاز شد که بگوید؛

دستآورد انقلاب مشروطیت، قانون اساسی و متمم آن نیست بلکه **تداوم اجرائی** قانون اساسی و متمم آن عین واقع است.

**خوب متوجه هستیم که تفاوت گذاشتن بین تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن با خود متن قانون اساسی و متمم و نیز قرارداد تداوم اجرائی قانون اساسی در جایگاه دستآورد انقلاب مشروطیت سخنی بیسابقه و مواجه باناباوری عظیمی است** ولی از آنجا که سنگر ۱۰ سال است تز **تداوم قانون اساسی و متمم آنرا پیگیری میکند** و اصولا برای اولین بار در مبارزات برون مرزی سنگر مسئله **تداوم سلطنت و قانون اساسی و متمم آنرا در سال ۵۹ مطرح کرد** لازم است درباره **این تز یعنی تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آنرا** به استحضار ایرانیان برساند و در همین استحضار است که ملاحظه خواهید فرمود **چه تفاوت فاحشی بین تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت و متن قانون اساسی مشروطیت وجود دارد**

(از سنگر اول آذرماه ۶۸ با اصلاحات عبارتی)

### تداوم قانون اساسی و متمم آن

این مقاله با عبارات زیر شروع شده است (سنگر یکم دیماه ۶۸)

بحث حاضر که آخرین قسمت از سه مقاله راجع به مشروطیت ایران است ممکن است از اهمیت لایق توجهی برخوردار باشد زیرا در راه اثبات حقیقتی است که کمتر و شاید هم تاکنون مورد نقد کلام قرار نگرفته است و به همین سبب استدعا دارد که تحمل و حوصله فرموده و آنرا به امعان نظر و دقتی که لازمه غور در این قبیل مطالب است مفتخر نمائید.

(از سنگر یکم دیماه ۱۳۶۸)

### دنباله مقاله تداوم قانون اساسی و متمم

## دستآورد حقیقی و مجازی

دستآورد هر انقلابی نتایج مادی و معنوی است که آن انقلاب در جامعه بوجود میآورد. شعارهای انقلابی، شعارها و وعده های شفاهی و تدوین شده، قطعنامه ها و حتی قانون اساسی مدون و مشابهات آنها دستاوردهای صوری انقلاب است.

دستاوردهای واقعی و حقیقی، پدیده های مادی و معنوی هستند که پس از پایان انقلاب و آرامی کشور، تاثیرات خود را بر محیط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور مستولی میسازند و لذا برای ارزیابی و شناخت واقعی دستاوردهای انقلاب، یگانه راه مطمئن، ملاحظه کیفیت اجرایی اصول انقلابی و آثار اجرایی آن در شئون مختلفه جامعه است.

از باب مثال گذرهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که بر انقلاب اکتبر و انقلاب فرانسه بر کشورهای شوروی و فرانسه رفته دستآورد حقیقی انقلاب آن کشورهاست و آنچه که مالاها در نتیجه شورش ۵۷ بسرملت ایران آورده اند دستآورد حقیقی انقلاب اسلامی است (بخوانید شورش ۵۷) شعارهای رفاهی و سیاسی آنها و حتی قانون اساسی آنها دستاوردهای مجازی است و دستآورد حقیقی انقلاب آنها همین گذرهای است که در ۱۰ سال گذشته بر ایران رفته و یادآورنده ای که امید است نباشد خواهد رفت.

باتوجه به عرایض فوق و تطبیق آن با انقلاب مشروطیت ایران، دستآورد انقلاب مشروطیت ایران قانون اساسی و متمم آن نیست و آن دستاوردی که ۷۰ سال مهمترین اصول آن، اصولی که بخاطر تحقق و پیاده کردن آن اصول در متمم قانون اساسی خونها ریخته شده و بالاخره در متمم پیاده شده ولی اجرا نگردیده نمیتواند دستآورد انقلاب مشروطیت ایران شناخته شود (اصل دوم)

**دستاوردی (اصل دوم متمم) که نتواند از قوه بفعل در آید آنهم در تمام عمر قانونگزاری چگونه ممکن است دستآورد انقلاب مشروطیت شناخته شود؟**

در مقام شناخت دستآورد حقیقی انقلاب مشروطیت باید دید تنوری حقوقی انقلاب مشروطیت در طول عمر خود به چه کیفیت اجرا شده است. همان کیفیت اجرا شده، دستآورد حقیقی و اصل انقلاب مشروطیت است و این دستآورد حقیقی تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم است نه خود قانون اساسی.....

و در راستای همین مقام است که میرسیم به این حقیقت گفته نشده که؛

تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آری، و قانون اساسی و متمم مدون خیر

دلایل توجیهی و شهادت های تاریخی در صفحات بعدی همان سنگر قابل ملاحظه است.

## دستآورد مداخله انگلستان

میدانید تحول در جهت آزادی و قانونمداری در کشور ما ۳۰۰ سال بعد از انگلستان و فرانسه آغاز گردید و حتی پس از آنکه کشورهای اسلامی ترکیه و مصر به قانون اساسی رسیدند ایران هنوز در جریان موج مشروطه خواهی قرار نگرفته بود ولی امواج مشروطه خواهی به فضای اجتماعی و سیاسی ایران راه یافته بود

و در صورتی که آن امواج بطور طبیعی حرکت میکرد بنیاد نفوذ اجتماعی آخوند وریشه سیاسی دولت انگیس رادرایران میخسکاتد.

انگلستان باپیشگامی در نهضت مشروطیت مهار آنرا بدست روحانیونی که در نجف و تهران بودند سپرد تا مشروطیت ایران را بر پایه های اسلام و بیشتر تاثیر آخوند های شیعه مستقر سازد و به این دست آورد ها هم رسید که تحریر مزبور از آن بنام چهار (۴) میخ ضاله یاد کرده است.

### چهار (۴) میخ ضاله

اکنون به بینیم که این چهار (۴) میخ ضاله کدام است.

### میخ اول

اصل اول متمم قانون اساسی است که میگوید >مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشریه است. پادشاه ایران باید دارا و مروج این مذهب باشد<

شاید اگر از بسیاری از ایرانیان پرسیده شود که (طریقه جعفری اثنی عشریه) چیست جواب متعادل نگیرید (بدنیست که امتحان بفرمائید) در حالیکه این تصریح در متمم قانون اساسی آنقدر مهم است که در اصل اول قرار گرفته است.

فشرده ای از اصول مذهب جعفری که اصل اول متمم مقید به رعایت آن است بشرح زیر آورده میشود.

اصل اول - اجتهاد است که مراجع تقلید با رعایت قران و سنت و احکام و مصلحت قواعد ناظر بر جامعه را وضع میکنند و شیعیان ملزم به تبعیت از آن میباشند و برخلاف تصور برخی دائره فتوا محدود به احکام عبادی نمیشود و کلیه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی کیفیت زندگانی و مسائل خصوصی افراد را هم شامل میشود.

**حسب گواهی تاریخ هر زمان که تشیع در ایران قدرت داشت همه فرامین شاهان و هر اصلاحی که دولت در نظر میگرفت قبلا با فتوای مراجع تقلید همراه میشد .....**

دور از واقع نیست اگر گفته شود که پادشاه حقیقی کشور مرجع اعظم تقلید بوده است و شاه نایب مناب آن مرجع و در عبارت دیگر، مرجع تقلید حاکم و آمر و شاه و دولت مامور مرجع بوده اند.

شاه طهماسب، کرکی بزرگترین مرجع تقلید وقت رابعنوان شیخ الاسلام انتخاب و تمام اختیارات یک پادشاه رابه اودادو اعلام کرد که خود شاه طهماسب معاون کرکی است (مستند ریحانت الادب ۴۸۹)

اصل دوم - تعلق سلطنت و حکومت به آخوند اعظمی که از بطن علی و فاطمه باشد .....

اصل سوم - فرماندهی کل قوا و اعلان جنگ و صلح (مشروح در کتاب فقه شیعه باب جهاد)

اصل چهارم تعلق قضاوت انحصارا از آن مراجع و کسانی است که از ناحیه مراجع احراز صلاحیت میشوند.



دائرة تحقیق نشان میدهد که باوجود اصل اول در متمم دیگر نیازی به اصل دوم متمم نبوده زیرا رعایت اسلامی بودن قوانین (اصل دوم متمم) فرع و مستتر در فتوای مراجع است و انگهی مرجعیت، جانی برای تشکیل مجلس قانونگزاری نمیگذارد که رعایت اصل دوم لازم بشود، مراجع خود مجلس قانونگزاری هستند.

### میخ دوم

اصل دوم متمم قانون اساسی است که چون درسنگرهای گذشته بحد کافی اشاره شده ذکر کل اصل لا ضرور است و فقط اشاره هائی کافی است.

### اشاره اول برخورد خارجی با اصل مزبور

آقای هوپره ریس محقق آمریکائی در ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ در کنفرانس انجمن آموزشی ایران و آمریکا در واشنگتن پیرامون ایران و مسائل ایران گفت: «اصل دوم متمم قانون اساسی در نظر آمریکائیان که از آزادیهای هایشان مراقبت میکنند بسیار زشت جلوه میکند ..... (مشروح در همان سنگر)

اشاره دوم - اصل اول و دوم متمم قانون اساسی تمامی اصول بعدی متمم و قانون اساسی را به مهاربی اعتباری کشیده است و آنها که این میخها را به قانون اساسی و متمم آن کوبیده اند بسیار آگاهانه عمل کرده و متوجه اهمیت آن بوده اند.

### میخ سوم و چهارم

این دو میخ همان اصول ۷۱ و ۸۳ متمم قانون اساسی است که استقلال قوه قضائیه را تحت الشعاع اراده مراجع تقلید قرار میدهد و به عقیده برخی باوجود اصل اول و دوم متمم اصول ۷۱ و ۸۳ یک آپاندیس در متمم قانون اساسی است شاید بتوان حضور آن دو اصل را معیار «کار از محکم کاری عیب نمیکند» گرفت

به ادامه مراتب آن مقاله نمیرویم که مفصل است فقط به چند سطری از آخر آن مقاله بمنظور استفاده این تحریر اشاره میشود.

### برداشت تحقیقی

قانون اساسی و متممی که مورد تأیید ناسیونالیستهای ایرانی است تداوم و کیفیت اجرای قانون اساسی

و متمم در طول عمر مشروطیت ایران است نه کل و جزء قانون اساسی و متممی که در صدر مشروطیت

تدوین و دستآورد انقلاب مشروطیت معرفی شده است.

ناسیونالیستهای ایران نمیتوانند تحمل اصول اول و دوم و هفتاد و یکم و هشتاد سوم متمم را بنمایند و چون منطق حقوقی اجازه نمیدهد که برخی از اصول قانون اساسی تأیید و برخی رد گردد و از طرفی همان منطق قانونی را قانون و قابل اجرامیداند که موقعیت اجرائی داشته باشد یعنی ممکن الاجرا باشد و در مجموع مورد استقبال جامعه قرار گرفته باشد لذا اصولی از قانون اساسی و متمم آن که در طول عمر مشروطیت به اجرا در

**ن پیامده** و این عدم اجرا نیز در سیر طبیعی خود حتی از **اعراض** آخوندها برخوردار بوده، فارغ از حیثیت قانون بوده و شرف و اعتبار قانون اساسی و متمم فقط متوجه اصولی است که زیر چتر تداوم اجرائی قرار داشته است .....

بنابراین روشن است که ارج و شرافتی که ناسیونالیستهای ایرانی برای قانون اساسی و متمم آن قائلند متوجه تداوم و کیفیت اجرائی آن قانون در طول مشروطیت است نه ذات آن قانون که اصول ننگین و ضاله ذکر شده آنرا منجمد ساخته است ( شاگرد تخس بیشتر توجه کند)

فراموش نکنیم که اصل تداوم اجرائی قانون اساسی و متمم آن دستاوردی است بسیار، بسیار پربها و بر ماست حراست و حفظ اعتبار آن. و اینکه تفاوت بین قانون اساسی و متمم مدون و تداوم اجرائی آنرا بیش از پیش بازگو کنیم ..... (همان سنگر صفحه ۱۲)

این بحث را باتفاق در تحریر آتی دنبال خواهیم کرد